

الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، فرصت‌ها و تهدیدها

دکتر جعفر قامت*

پرتو صابری قمی**

چکیده

توسعه منابع انسانی یکی از عوامل مهم دستیابی به توسعه پایدار و متوازن می‌باشد و در این راستا موضوع زنان بعثت مسئولیت سنگین اجتماعی و خانوادگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به بی‌عدالتی تاریخی که موجب دور باطل در رشد و توانمندی زنان برای دستیابی به فرصت‌ها و امکانات برابر شده، بایسته است که جوامع برای جبران این خسران عظیم که بشریت از آن رنج می‌برد با نگرشی ویژه و برنامه‌های مدون زمینه مشارکت کامل زنان را در امر توسعه جهت دستیابی به حقوق انسانی و اساسی آنان فراهم آورند. یکی از گام‌های اساسی در سطح جهان تصویب کنوانسیون رفع تبعیض از زنان در سال 1979 م توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد که در حال حاضر نیز قریب به اتفاق کشورهای جهان به این کنوانسیون ملحق شده‌اند. و حدود یک سوم از آنان با صدور اعلامیه‌ها یا بیانیه‌های یک‌جانبه آثار حقوقی برخی از مواد کنوانسیون را در مورد خود استثناء یا تعدیل و بدین ترتیب با حق تحفظ به اجرای آن همت گماشته‌اند.

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی، تهران، ایران

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

این مقاله در صدد است به بررسی این امر بپردازد که در کشور ما هم با توجه به فروکش کردن بحث‌های داغ مخالفان و موافقان نسبت به الحاق کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تصمیم عقلایی گرفته شود تا مخالفان نظام نتوانند با دست‌آویز قراردادن این مسئله، ایران اسلامی را موافق تبعیض علیه زنان معرفی نمایند و چهره اسلام و ایران را مخدوش کنند.

واژگان کلیدی: کنوانسیون رفع تبعیض، سازمان‌های بین‌المللی، ایران، زنان، قانون اساسی

مقدمه

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان یک معاهده بین‌المللی است که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (27 آذر 1358) "قطعنامه شماره 34/180 مجمع عمومی سازمان ملل متحد" مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت. تاکنون تنها شش کشور ایران، سومالی، سودان، نائورو، پالائو و تونگا به این کنوانسیون ملحق نشده‌اند. قطر آخرین کشوری است که در ۲۹ آوریل ۲۰۰۹ به این کنوانسیون پیوسته است. این کنوانسیون مهمترین معاهده ملل متحد در مورد تبعیض جنسیتی است و تبعیض جنسیتی را اینگونه تعریف می‌کند: «قائل شدن به هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر مبنای جنسیت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر» کمیته رفع تبعیض علیه زنان نهادی برای نظارت بر حسن اجرای این معاهده است که به موجب ماده ۱۷ کنوانسیون تأسیس شده و دارای ۲۳ عضو است. وظیفه اصلی این کمیته بررسی گزارش‌های رسیده از کشورهای عضو کنوانسیون و ارائه پیشنهادها یا توصیه‌های کلی بر اساس بررسی گزارش‌هاست. گزارش به کمیته باید یک سال پس از تصویب یا الحاق و پس از آن هر چهار سال یکبار و یا هرگاه که کمیته بخواهد صورت پذیرد. پروتکل اختیاری کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان یک قرارداد جنبی کنوانسیون است که دولت‌های عضو آن صلاحیت را در رسیدگی به شکایات اشخاص می‌پذیرند. این پروتکل در اکتبر ۱۹۹۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و از دسامبر ۲۰۰۰ به اجرا درآمد و تاکنون ۹۴ دولت به آن پیوسته‌اند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در 7 نوامبر سال 1967 اعلامیه رفع تبعیض را در یک مقدمه و 11 ماده به تصویب رساند و در سال 1972 دبیرکل سازمان ملل از کمیسیون مقام زن خواست تا نظر دولتهای عضو را نسبت به شکل و محتوای یک سند بین‌المللی در زمینه حقوق زنان جویا شود. کنوانسیون مشتمل بر یک مقدمه نسبتاً طولانی و

شش بخش در ۳۰ ماده می‌باشد در مقدمه از یک سو به اسناد مهم بین‌المللی چون منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر بر کرامت و ارزش انسانی هر فرد انسانی اعم از زن و مرد و برابری زن و مرد از این حیث اشاره شده و از سوی دیگر مصلحت جامعه بشری و حفظ و تقویت خانواده و حتی تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی در گرو پذیرش و اجرای تساوی حقوق زن و مرد و رفع تبعیض اعلام گردیده و بر ظلمی که در طول تاریخ و به خصوص در شرایط خاص و دشوار بر زنان رفته و همچنان نیز ادامه دارد و باید در رفع آن کوشید تاکید شده است در بندی از مقدمه آمده است: "تبعیض علیه زنان، ناقض اصول برابری حقوق و احترام به کرامت انسانی است و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده" در فراز دیگر: "سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه، که تا کنون کاملاً شناسایی نشده است. به موجب ماده 17 کنوانسیون به منظور بررسی پیشرفت‌های حاصل شده در اجرای مواد کنوانسیون، کمیته «رفع تبعیض از زنان» از 23 کارشناس دارای صلاحیت و شهرت اخلاقی والا در زمینه‌های مربوط به کنوانسیون تشکیل می‌گردد. کارشناسان یاد شده به وسیله دولت‌های عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب می‌شوند. (<http://www.un.org>)

عبارت «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که مشتمل بر یک مقدمه و سی ماده است در ماده اول آن مقصود از عبارت "محو تبعیض علیه زنان" محو هرگونه تمایز، استثناء و محدودیت براساس

جنسیت است. مواد دوم تا شانزدهم آن نیز بر تساوی زنان و مردان در تمامی زمینه‌ها تاکید کرده است. تاکنون تعداد زیادی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، این کنوانسیون را پذیرفته‌اند. لازم به ذکر است که برخی از مواد این کنوانسیون با احکام اسلامی، ارزشهای اخلاقی و قوانین کشورهای مختلف مغایرت دارد.

آثار عضویت در این کنوانسیون

روح کلی حاکم بر این معاهده، تساوی از جمیع جهات بین زن و مرد است و هرگونه تمایز و استثنا و محدودیت براساس جنسیت بین زن و مرد را نفی می‌کند و قوانین مدنی و کیفری حتی قانون اساسی را که مغایر با معاهده باشد، مورد سوال قرار می‌دهد و بر تغییر و اصلاح کلیه برنامه‌های دولت و عملکرد و فرهنگ نظام اسلامی در جهت تضمین تحقق کامل تساوی بین زن و مرد تاکید دارد. از آنجایی که یکی از اهداف کلی حاکم بر معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، استاندارد کردن دیدگاهها و بینش‌ها و روشها با خاستگاه غربی و مبتنی بر فرهنگ غرب است و هدف آن تغییر و یکسان سازی فرهنگ جوامع با الگوهای پیش ساخته است. و در مرحله بعد، هدف آن خانواده است که مهمترین پایگاه حفظ ارزشهای ملت هاست و دولت‌ها حافظ این مجموعه می‌باشند؛ سیاستهای بین‌المللی استکبار در صدد است با استفاده از این اهرم، دولت‌ها را تحت فشار قرار داده و از طریق فراگیری و شمول معاهدات بین‌المللی، دومنبع دیگر یعنی خانواده و مذهب را نیز تضعیف و تسخیر کند.

با این توصیف، عضویت در این کنوانسیون ضررهای بزرگی را متوجه جامعه و مردم مسلمان خواهد کرد که عوارض آن تا سالیان طولانی قابل جبران نیست. این ضررها عبارتند از:

- الف - تغییر در بعضی اصول قانون اساسی که بیانگر نظر اسلام در مورد زن و مرد است.
- ب - فسخ بعضی از مواد قانون مدنی و کیفری مبتنی بر نظر اسلام و جایگزینی قوانین

غربی مانند ارث، طلاق، صیانت و غیره.

ج - دختران می‌توانند بدون حجاب ظاهر شوند.

ب- کشورهای عضو کنوانسیون

بر اساس آخرین آمار منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد ۱۹۱ کشور، به کنوانسیون پیوسته‌اند و از کشورهای اسلامی نیز ۵۱ کشور به عضویت آن در آمده‌اند، کشورهای که در حال حاضر، عضو این کنوانسیون نیستند و با الحاق به آن مخالفت می‌کنند عبارتند از: ایران، جزایر مارشال، موناکو، عمان، پالان، فلسطین، قطر، سومالی، سودان، تونگا، امارات، آمریکا و برونی دارالسلام. از کشورهای مهم غیراسلامی، فقط آمریکا کنوانسیون را نپذیرفته است. بعضی از کشورهای اسلامی که قرار است به کنوانسیون ملحق شوند و یا فقط کنوانسیون را امضا کرده‌اند، عبارتند از: آذربایجان، آلبانی، اردن، ازبکستان، الجزایر، اندونزی، پاکستان، تاجیکستان، عراق، عربستان، کویت، مالزی، مصر، یمن و نیجریه.

به طور کلی، بیشترین تعداد کشورهای اسلامی عضو کنوانسیون را کشورهای اسلامی عربی تشکیل می‌دهند؛ یعنی از ۲۱ کشور عربی، ۱۶ کشور کنوانسیون را پذیرفته‌اند و از ۱۲ کشور آسیایی، ۱۱ کشور و از ۱۷ کشور آفریقایی، ۱۵ کشور به کنوانسیون پیوسته‌اند. در اینجا لازم است که کمی دقیق‌تر در مورد نحوه کنترل اجرای مواد کنوانسیون از طرف کمیته CEDAW^۱ توضیح داده شود.

می‌توان گفت در میان معاهدات حقوق بشری و به ویژه شش معاهده اصلی حقوق بشری پس از کنوانسیون حقوق کودک که دارای ۱۹۲ عضو و بیشترین عضو را داراست، کنوانسیون حقوق زن از این حیث در مقام دوم قرار دارد. تلاش گسترده سازمان ملل برای اینکه تا سال ۲۰۰۰ کلیه دولتهای عضو سازمان ملل به عضویت این

^۱ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women.

کنوانسیون در آیند به موفقیت کامل نرسید. طبق ماده 18، دولت‌های عضو کنوانسیون متعهد می‌شوند گزارشی در خصوص اقدامات تقنینی، قضائی و اجرائی و سایر اقدامات انجام شده در راستای مفاد کنوانسیون و پیشرفت‌های حاصل شده برای رسیدگی در کمیته به دبیر کل سازمان ملل متحد تقدیم کنند. پس از تسلیم گزارش کتبی دولت عضو، وقت رسیدگی تعیین می‌شود و نمایندگان دولت گزارش می‌دهند؛ به این صورت که در کمیته حضور می‌یابند و شفاها اظهاراتی در مورد گزارش خود به کمیته ابراز می‌دارند. پس از طرح گزارش، کمیته ملاحظات و نظرات کلی خود را در مورد شکل و محتوای گزارش بیان می‌کند. در برخی موارد، ممکن است نسبت به قید و شرط‌هایی که دولت عضو کنوانسیون وارد کرده، اظهار نظر کند و امکان تجدید نظر در آن‌ها را مطرح نماید. سپس اعضای کمیته سؤالات خود را در رابطه با تک تک موارد مطرح می‌کنند و نظر خود را به این موضوع معطوف می‌سازند که وضعیت موجود زن را در کشور گزارش دهنده به دست آورند و ببینند واقعا مسئله تبعیض در چه حد و در چه سطحی قرار دارد. کمیته نه تنها از دولت، بلکه از سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مستقل نیز می‌تواند اطلاعاتی در مورد وضعیت زنان کسب نماید. گرچه به ظاهر تمام ابعاد حقوقی و اجتماعی زندگی زنان را دربرمی‌گیرد، اما به دلیل آنکه امور مندرج در آن به صورت کلی بیان شده‌اند، به وضوح مشخص نمی‌گردد که سیاست‌ها و لوازم اجرای مواد کنوانسیون چیست. بررسی تذکرات کمیته به کشورهای گوناگون در این زمینه مفید خواهد بود.

کنوانسیون و مغایرت آن با حقوق و قوانین داخلی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ظلم مضاعفی که در طول تاریخ بر زنان رفته است و با توجه به منزلت و جایگاه والایی که زن در اندیشه و نظام اسلامی دارد، توجه خاصی در مقدمه و اصول خود به حقوق و جایگاه زنان نموده و به

آنان در چارچوب موازین اسلامی حق مشارکت در حاکمیت و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داده است، مقدمه قانون اساسی جمهوری ایران بر این نکته تأکید ورزیده که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، از استیفای حقوق بیشتری برخوردار خواهند شد. و از طرفی "زن" از حالت ابزار بودن برای اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراج مادری، در دیدگاه اسلامی از ارزش و کرامتی والاتر برخوردار خواهد شد. کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این امر مشترکند که هر دو تبعیض مبتنی بر جنسیت را بین زن و مرد نفی می‌کنند و در صدد تأمین حقوق مدنی و سیاسی زنان هستند ولی در تفسیر عبارتهایی مانند تبعیض، تساوی حقوق زن و مرد و تشخیص مصادیق آنها (مهرپور، 1374: 269) با یکدیگر تعارض جدی و اساسی دارند که البته این جدای از اختلاف دو سند در مبانی (حسینی، 1380: 114) و منابع است که طرح آن فرصت دیگری را می‌طلبد. به صراحت تأکید شده که «در تعدادی از کشورهای جهان، «حقوقی قانونی بنیادین زنان» از جمله حق رأی و حق مالکیت هنوز پذیرفته نشده است.»

در حالی که در اسلام این دو حق اساسی و بنیادین از پانزده قرن پیش به رسمیت شناخته شده، در برخی کشورهای اسلامی گرچه به خاطر کج فهمی «حق رأی» به رسمیت شناخته نشده، ولی در جمهوری اسلامی ایران خوشبختانه از ابتدا (با وجود مخالفت عده ای کج فهم مدعی دینداری) امام خمینی (ره) بر این حق اساسی و بنیادین تأکید داشت. بنا بر ماده دوم این کنوانسیون «حکومت های عضو، موظف به انجام اقدامات لازم برای احقاق اصل برابری میان مردان و زنان در قوانین اساسی و ملی و سایر قوانین خود می‌باشند.» جمهوری اسلامی بدون اینکه عضو کنوانسیون باشد، از ابتدای پیروزی انقلاب تا امروز در بسیاری از قوانین مدنی، جزایی و حقوقی خود برای احقاق حقوق انسانی زن بازنگری کرده، اصلاحات فراوانی انجام داده اما هنوز (به

اعتراف همه مسئولان نظام) کاستی‌هایی وجود دارد که باید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد.

امام خمینی اشاره نمودند که در نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن و حق رأی گرفتن. از [نظر] حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مردان دارد. البته در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، همان‌طور که مرد در همه شئون دخالت دارد، دخالت می‌دهد. با توجه به تأکیدهای مکرر بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی، کشور ما از مدافعان «حقوق انسانی و بنیادین» زنان است.

از آنجا که نظریه پردازان اصل تساوی زن و مرد، در شناخت حقیقت این دو موجود و نقش واقعی آنها در نظام آفرینش به خطا رفته‌اند، نتوانسته‌اند عدالت را بین این دو جنس برقرار کنند. این مسئله موجب شده است که زنان بیش از مردان از نظر جسمی و روحی فرسوده شده و آسیب ببینند. این واقعیتی است که برخی اندیشمندان و حتی فمینیست‌های پست مدرن نیز به آن اعتراف کرده‌اند. آنها گفته‌اند اعمال برابری میان زن و مرد، آن دو را در جایگاه حقیقی خود قرار نمی‌دهد، بلکه نوعی بی‌عدالتی و ظلم علیه آنهاست. نگرش اسلام از همین منظر با دیدگاه لیبرالیسم تفاوت دارد. آنچه که غرب را در تحقق عدالت بین زن و مرد به چالش می‌کشاند، این است که زن و مرد را از تمامی جهات با یکدیگر یکسان می‌داند. درحالی که در اسلام، زن و مرد از نظر هویت انسانی یکسان هستند، در نتیجه، در رسیدن به کمال انسانی و کسب مدارج علمی و معنوی، از شرایط یکسانی برخوردارند. اما زن و مرد با توجه به نقش متفاوتی که هر یک از آنها در نظام آفرینش دارند، دارای ویژگی‌های خاصی نیز هستند. به این ترتیب، زن و مرد نه تنها در بعد جسمی، بلکه در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و

رفتاری به گونه ای از هم متمایزند. گفتنی است این تفاوت نقش ها به منزله برتری یکی بر دیگری نیست. از نگاه اسلام، این تفاوتها، منشاء پیوند میان این دو جنس است. آنها مکمل یکدیگرند، چراکه نیاز متقابل، عامل اصلی ارتباط انسانها با یکدیگر است و زن و مرد نیز از این قاعده مستثنی نیستند. جان گری، روانشناس آمریکایی در کتاب معروف خود "مردان مریخی و زنان ونوسی" برخورد و کشمکش بین زن و مرد را از زمانی می داند که آن دو، تفاوتهای خود را فراموش کردند. آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب اسلامی، درباره تفاوتهای زن و مرد می فرماید: "مسأله ارزش‌گذاری به اصالت زن، زن بودن، برای زن یک ارزش والاست؛ یک اصل است. به هیچ وجه تشبه به مردان برای زن ارزش به حساب نمی آید؛ همچنان که برای مردها تشبه به زنان ارزش به حساب نمی آید. هرکدام نقشی دارند هرکدام جایگاه و طبیعتی دارند و مقصود از وضعیت خاص آنها در آفرینش حکیمانه الهی مورد نظر بوده که این مقصود باید برآورده شود؛ این مسأله مهم است". (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی 1380) زنان در دنیای جدید علیرغم برابریهای ظاهری، از نابرابریهای پنهان رنج می برند. امروزه نابرابریهای پنهان، شخصیت زن را خرد ساخته است. حال، جای این پرسش باقی است که آیا در این کنوانسیون، جایی برای نابرابری های پنهان در نظر گرفته شده است؟ لازم به ذکر است که در اجلاس پکن در سال 1994 اعتراضات متعددی نسبت به بحث تساوی و برابری زن و مرد مطرح شد و برخی از نمایندگان کشورها به مخالفت با مبانی کنوانسیون برخاستند. از جمله خانم شارون هیز، نماینده پارلمان کانادا، جلسه اجلاس را ترک کرد و در جمع خبرنگاران چنین گفت: "باید سعی کنیم تفاوت بین زن و مرد را حفظ کنیم، همانگونه که این تفاوت در خلقت وجود دارد. چون این تفاوتها ما را حفظ خواهد کرد. خانم شارون افزود: بزرگترین مشکل ما زنان کانادایی، بحث تساوی است به خاطر اینکه زنان وارد عرصه هایی شده اند که کارهای شکننده انجام می دهند". آیت الله خامنه ای در مورد مقام انسانی زن و یکسان بودن راه تکامل برای زن

و مرد، می‌فرماید: «ما برای زن ارزش واقعی انسانی قائلیم. ما میان زن و مرد تفاوتی قائل نیستیم. معتقدیم زن و مرد هر دو انسانند و میدان تکامل رویشان باز است هرچه تلاش کنند، هرچه زحمت بکشند و هرچه به سمت خدا پیش بروند، به همان اندازه رشد و تکامل پیدا خواهند کرد». (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی 1380)

تساوی در زندگی سیاسی و عمومی در سطح ملی و بین‌المللی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس موازین اسلامی تنظیم شده، تساوی بدین معناست که هر انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ‌یک از زن و مرد، مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نیست و هرکدام که از فرصت‌ها بهتر استفاده کند به برتری و رشد و کمال بیشتر دست خواهد یافت. مساله تساوی زن و مرد از جهات مختلف و رفع تبعیض بین آنان در برخورداری از مواهب زندگی و حقوق اجتماعی و سیاسی در اسناد حقوق بشری سازمان ملل، منشور ملل متحد یا اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. با این وجود طرفداران تساوی کامل حقوق زن و مرد، این اسناد بین‌المللی را کافی برای تأمین تساوی حقوق زنان و زدودن هر نوع تبعیض علیه زنان ندانستند. لذا تساوی به این معناست که هر یک از زن و مرد از حقوق و تکالیف مناسب با ویژگی‌های تکوینی‌شان برخوردار شوند و چیزی بر آنان تحمیل نگردد. کارکردهای متفاوت زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو برای یگدیگر و ایجاد توازن و تعادل در نظام هستی، تفاوت‌های زن و مرد در برخی از حقوق و تکالیف را ضروری می‌سازد و این عین عدالت است نه ظلم و تبعیض تا سعی در زدودن و از بین بردن آن شود. به عبارت دیگر مساوات و برابری دو معنا دارد: (فضل الله، 1420ق: 36)

هر انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصتها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ یک از زن و مرد مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد و هرکدام که از فرصتهای خود بهتر استفاده کند به رشد و کمال بیشتری دست خواهد یافت و از دیگری برتر خواهد شد. در اسلام ملاک فضیلت و برتری تقوی و آراستگی به فضائل انسانی و اخلاقی است، نه زن یا مرد بودن. نه زن بودن به خودی خود نقص محسوب می‌شود و نه مرد بودن کمال. از طرف دیگر تساوی و برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقید به رعایت موازین اسلامی است و این نگرش، با برداشت کنوانسیون و سایر اسناد بین‌المللی از تساوی حقوق زن و مرد متفاوت است. طبق اصل چهارم قانون اساسی، اصل اسلامی بودن قوانین بر همه اصول قانون اساسی حاکم است و اصول دیگر باید در پرتو آن تفسیر شوند. اصل بیستم قانون اساسی نیز بر رعایت موازین اسلامی تاکید دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اصل بیست و یکم هم دولت را موظف به تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی نموده است. نتیجه آن که تفسیر و قرائت کنوانسیون از مفاهیمی همچون تبعیض، برابری و تساوی زن و مرد با تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از این مفاهیم بسیار متفاوت و متعارض است. و این تعارض در تفاوت دو سند، در آموزه‌ها، توصیه‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و تشخیص مصادیق، تاثیر فراوانی دارد و به تعارض جدی برخی از مواد کنوانسیون با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد. تساوی در زندگی سیاسی و عمومی شامل:

الف- دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می‌کند:

1. دول عضو در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره‌برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند

کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک برای زنان حقوقی برابر با مردان قائل شده و با ایشان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضائی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

2. دول عضو موافقت می‌نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی بوده در جهت محدود کردن امکانات قانونی زنان باشد. کان لم یکن تلقی گردد.

3. دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:

الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج

ب. حق یکسان به حقوق و مسئولیت‌های یکسان در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود.

ج. حقوق یکسان برای زوجین نسبت به مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و انتقال ملک اعم از این که رایگان باشد و یا هزینه‌ای در برداشته باشد.

مبانی حقوقی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

این کنوانسیون دارای بندهای گوناگونی است، موارد حاکم بر این کنوانسیون، تساوی زن و مرد از جمیع جهات است و تشابه و همانندی در همه جهات بدون هرگونه استثناء و محدودیت مبتنی بر جنسیت است. برای رسیدن به این اهداف، در سال 1968 میلادی در کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران قطعنامه‌ای تصویب شد که در آن بر ارتقاء مقام زن تاکید شده بود و آن را از طریق ایجاد تغییر در نگرشها، عرف و قوانین سنتی و مذهبی خواستار بودند و این قطعنامه منجر به معاهده‌ای در سال 1979

میلادی (1358) شمسی شد که به عنوان «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نام گرفت» کنوانسیون تاکید بر اختلاط مرد و زن در میادین ورزشی، آموزشی، اقتصادی، محیط کار، اجتماعی و تفریحی دارد. در ادامه فعالیت این کنوانسیون برای جهانی کردن فعالیت خود در کنفرانس پکن در سال 1374، در سند تنظیمی پایان این کنفرانس قید می شود که «حقوق زن جزء لاینفک» حقوق بشر است و طرفداران گنجاندن «حقوق جنسی» و «گرایش جهت گیری جنسی» در سند پکن سعی کردند که این دو را جزء حقوق زن قلمداد نمایند و به همجنس بازی و آزادی روابط جنسی مشروعیت بین المللی بخشند. در کنفرانس پکن، یک سند 362 ماده ای تنظیم شد. مادین آبرایت، وزیر خارجه اسبق آمریکا در سازمان ملل که به عنوان نماینده آمریکا در کنفرانس جهانی حقوق زن در سال 1374 در پکن شرکت کرده بود، گفت: «اهداف کنفرانس جهانی حقوق زن در راستای سیاستهای دولت آمریکا تنظیم و اجرا گردیده است.» (مهرپور 1374: 307)

این سخن را با قسمتی از سخنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام قدس سره که رمز موفقیت ایشان نرسیدن از قدرتهای بیگانه بود، مقایسه می کنیم. ایشان می فرمایند: «اساسا هر تشکیلاتی که این ابرقدرتهای بزرگ در آن دست دارند، این تشکیلات، تشکیلاتی است که باید به نفع آنها تمام بشود، همین سازمان ملل، همین جلساتی که در خارج هست، شورای امنیت، همه اینها در خدمت ابرقدرتها هستند و برای بازی دادن سایر کشورهاست.» (حضرت امام خمینی قدس سره 1358) پس از اعلام تصویب سند در شهریور 1374 بسیاری از کشورها و نهادها و شخصیت های اسلامی با صدور بیانیه هائی مفاد سند پکن را زیر سؤال برده و آن را خلاف اصول و مسلمات ادیان آسمانی و فطرت پاک انسانی دانستند.

مبانی فقهی و حقوقی تساوی حقوق زن و مرد در اسلام

در اسلام تساوی ارزشی بین زن و مرد، یک اصل اساسی است و جزء اصول مسلم دینی به حساب می‌آید و راه ترقی برای زن و مردیکسان است، در این مورد می‌توان به آیات ذیل استناد نمود:

"ان اکرمکم عندالله اتقیکم" (سوره حجرات: 13)

ترجمه آیه: همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

"فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ" (سوره آل عمران: 195)

پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من (که پروردگارم) عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم، زیرا شما از یکدیگرید (و همه در نظر من یکسانید)، پس آنان که از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون رانده شدند و در راه من رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند همانا بدیهای آنان را بپوشانم و آنها را به بهشتهایی درآورم که زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی است از جانب خدا، و نزد خدا است پاداش نیکو.

این آیات بیانگر تساوی حقوق زن و مرد است. در این آیات مرد و زن باهم ذکر شده اما این دو موجود از نظر طبیعی و جسمی باهم تفاوت‌هایی دارند که این موضوع اجتناب‌ناپذیر است، این تفاوتها اقتضای تقسیم مسؤولیت‌ها و تربیت نظام‌های اجتماعی را طلب می‌کند. «تبعیض» موقعی به میان می‌آید و تحقق می‌یابد که در صورت تساوی توانایی‌ها و استعدادها، یکی را بر دیگری ترجیح بدهیم. لحاظ نکردن توانایی و استعداد و چشم‌پوشی از نوع مسؤولیت، موجب تبعیض می‌شود. زن و مرد مکمل یکدیگر هستند و همانند لباس، جبران‌کننده کمبود و مایه آرامش هم می‌شوند. مرحوم استاد شهید مطهری پیرامون حقوق زن و تساوی آنها با حقوق مردان، می‌فرماید:

«در مکتب اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق متساوی بهره مندند، اما آنچه که از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است و خلقت و طبیعت آنها یکسان نیست؛ در برخی حقوق و تکالیف و مجازاتها دارای تفاوت هستند. (مطهری، 1381: 175)

در دنیای غرب اکنون سعی می‌شود که میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف، وضع واحد مشابهی به وجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. علیهذا، آنچه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران سیستم غربی از طرف دیگر، مطرح است، مساله وحدت و تشابه نقش اجتماعی زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها. و کلمه تساوی حقوق، یک عنوان «تزویرآمیز» است که برای تساوی نقش در جامعه گذاشته شده است.» (مطهری، 1381: 364)

مرحوم شهید مطهری در آن زمان (حدود 33 سال قبل) بر نکته‌ای اشاره داشته‌اند که این برنامه‌ها نوعی تزویر و فریب است، آنان تساوی حقوق را مدنظر ندارند بلکه تشابه حقوقی را در نظر دارند. اسلام ضمن این که زن و مرد را برابر و از یک جنس می‌داند، اما این دو را مکمل یکدیگر قرار می‌دهد تا بتوانند راه تعالی را بیمایند. خداوند در قرآن درباره آفرینش این دو، این چنین می‌فرماید:

"وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِيَّهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
 اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ" (سوره روم: 21)

و یکی از نشانه‌های لطف الهی این است که برای شما از جنس خودتان، جفتی (و همسری) بیافرید که در بر او آرامش یابید و با هم انس گیرید و میان شما، مهربانی و قرار ساخت. به یقین، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است.

از نشانه‌های خداوند یکی این است که از خودتان برای شما همسرانی آفریدیم تا بدانها آرامش یابید و بین شما دوستی و مهربانی قرار داد، در این موضوع نشانه‌هایی

برای اندیشمندان است. در مفردات راغب «زوج» این چنین معنی شده است: «زوج: يقال لكل واحد من القرینین من الذکر والانثی.»؛ به هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث زوج گفته می‌شود.

فوائد الحاق به کنوانسیون

الف) طرفداران الحاق، معتقدند که ما برای اصلاح وضع زنان نیازمندیم از اهرم فشارهای بین‌المللی در مقابل دولت اسلامی استفاده کنیم تا مشکل زنان ما رفع شود! مثلاً مطرح می‌شود از آنجا که ازدواج قبل از بلوغ توسط ولی، خلاف عقل است و ما با دیدگاه‌های علما نمی‌توانیم مسأله را حل کنیم، باید از اهرمها برای حل این مشکل و حذف این قانون استفاده کنیم.

ب) الحاق باعث برداشتن جو فشار بین‌المللی و تشویق ما توسط سازمان ملل خواهد شد و ما در کمیته رفع تبعیض قادر به طرح مسائل اسلام و دفاع از آن خواهیم بود. ج) این کنوانسیون ممکن است بصورت «قوانین آمره یا عرف بین‌الملل» در آید که همه دول ملزم به اجرای آن خواهند شد و آن وقت ما مجبور به اجرای آن می‌شویم، پس بهتر است خود پیشقدم شویم.

چگونگی الحاق مشروط به کنوانسیون

الحاق به کنوانسیون با استفاده از حق شرط به یکی از دو صورت زیر قابل تصور است:
1- الحاق به کنوانسیون با حق شرط کلی عدم مغایرت با قوانین شرع و قوانین داخلی.

2- الحاق به کنوانسیون با حق شرط مشخص و محدود.

الف) الحاق به کنوانسیون با حق شرط کلی (عدم مغایرت با قوانین شرع و قوانین داخلی)

در عهدنامه وین 1969 معاهدات شرایط حق شرط به شرح زیر بیان شده است:

- 1- معاهده، حق شرط را منع نکرده باشد.
- 2- معاهده، حق شرط را فقط در موارد خاص پذیرفته باشد.
- 3- حق شرط نباید با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد (ماده 19)

شاید بعضی با بیان این نحوه الحاق و اینکه برخی دیگر از کشورهای اسلامی به این نحو به عهدنامه ملحق شده اند، توجیهی برای الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون داشته باشند. واقع امر این است که الحاق به کنوانسیون با حق شرط کلی، حافظ شرع اسلام و قوانین داخلی در برابر کنوانسیون است، اما مغایر با حقوق بین‌الملل و عملی بیهوده است؛ چون حق شرط باید بر طبق مواد 2 و 19 عهدنامه 1969 وین مشخص و معین و قطعی باشد. (کلییار، 1368: 464)

لذا این نحو حق شرط کلی بطور مکرر مورد اعتراض دیگر کشورها قرار می‌گیرد و در نهایت جمهوری اسلامی را وادار به پس گرفتن حق شرط می‌کند؛ همانطور که حق شرط کلی جمهوری اسلامی ایران در الحاق به عهدنامه حقوق کودک مورد اعتراض کشورهای زیادی قرار گرفت. حقوقدانان عقیده دارند که این نحوه الحاق با حق شرط کلی درست نیست و نباید انجام گیرد. در نهایت می‌شود گفت که این نظریه هم به لحاظ مغایرتی که با حقوق بین‌المللی دارد و هم از جهت اجرایی، کشورمان را با مشکلات زیادی به جهت مبهم بودن حق شرط مواجه می‌کند.

ب - الحاق به کنوانسیون با حق شرط مشخص و محدود

منطقی‌ترین پذیرش مشروط یک معاهده بین‌المللی این است که دولت موادی از معاهده را که با مصالح و منافع ملی یا مبانی حقوقی نظام خود سازگار نمی‌بیند و یا به هر دلیل موجه دیگر، آمادگی اجرای آن را ندارد، مشخص کند و عدم التزام و تعهد خود را به آنها اعلام دارد. تا حدی که این امر، منجر به کنار گذاشتن اهداف اصلی معاهده مزبور نشود. برخی از کشورها مشخصاً مواد و یا بندهایی از برخی مواد

کنوانسیون را ذکر کرده و اعلام داشته اند که اجرای آنها را به عهده نمی‌گیرند. در مورد کشورهای اسلامی، دولت مصر با ظرافت و مهارت خاصی در خصوص مقررات ماده 9، 16 و 29 اعلام حق شرط نموده و درباره الزامات مندرج در ماده 2 نیز حق شرط کلی عدم مغایرت با احکام اسلامی را اعلام نموده است.

اگر دولت جمهوری اسلامی ایران بخواهد کنوانسیون را تصویب کند، ناگزیر باید از طریق سوم پیروی نماید و در این راستا باید دقیقاً مواد کنوانسیون و مقررات آن را بررسی و با قوانین و مقررات جاری خود مقایسه نماید و آنچه را که به لحاظ مصالح جامعه یا مبانی شرعی و اسلامی نمی‌تواند تغییر دهد، مشخص کند و آنگاه درباره موادی از کنوانسیون که در تعارض با این دسته قوانین و مقررات هستند، اعلام شرط نماید؛ یعنی بر همان سیاق که دولت مصر استدلال نموده، توجیه مستدل و منطقی برای حق شرط خود بنماید. البته این ترتیب هم با توجه به تعدد موارد مورد اختلاف و برخی اختلافات اساسی، مانند مقررات مربوط به ارزش شهادت زنان و حق قصاص و دیه آنها و مجازات مقرر برای عدم رعایت حجاب، و ازدواج صغیر حتماً با اعتراض بسیاری از کشورها مواجه و مغایر اهداف کنوانسیون تلقی و طبق بند 2 ماده 28 غیر قابل پذیرش اعلام خواهد شد. (مهرپور، 1374: 283)

موافقان الحاق به کنوانسیون

الف- نظریه الحاق مشروط

موافقان الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون، غالباً الحاق مشروط را عنوان کرده اند. در این میان دیدگاه وزارت امور خارجه و شورای بررسی اسناد بین‌المللی زن وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی حایز اهمیت است. وزارت امور خارجه در نامه ای خطاب به حجه الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت، پس از بیان نظر کارشناسی خود پیشنهاد کرد مواردی که با موازین شرعی

یا مصالح ملی مغایرت دارند، تعیین و درباره آنها اعلام موضع و تحفظ گردد. در این نامه بطور مشخص به اعزام دانشجو (م 10، بند د) مساوات در قبال قانون (م 15) اختلاف دختر و پسر در سن بلوغ (تعارض با ماده 1 و 16)

ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان (م 16 بند الف) حکمیت دیوان دادگستری (م 29 بند 1) و نسخ قوانین مغایر (م 2 بند ز) اشاره شد و بعلاوه به تعیین مواردی که از لحاظ شرعی و قانونی امکان اصلاح یا فسخ قوانین مغایر با کنوانسیون وجود دارد پرداخته، به مسأله تابعیت زنان پس از ازدواج (م 9 بند 1)، تابعیت فرزندان زنان ایرانی (م 9 بند 2)، آزادی تردد و اقامت زنان (م 15 بند 4)، حق طلاق (م 16 بند ج)، ریاست خانواده (م 16 بند ج)، حضانت و قیمومیت (م 16 بند و) و ازدواج کودکان (م 16 بند 2) اشاره کرده است. بر اساس بررسی های انجام شده توسط این وزارتخانه مجموعاً دوازده مورد ابهام یا مغایرت احتمالی با قوانین داخلی در این معاهده موجود می باشد.

بر اساس اعلام نظر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ماده 1 این معاهده بدین صورت توضیح داده شده است: «با توجه به وجود اختلاف طبیعی بین زن و مرد، اختلاف در مسؤولیتهای اجتماعی و به تبع آن تفاوت در حقوق به معنی تبعیض مورد نظر نیست.» این توضیح ناظر به ماده 2 و ماده 28 نیز می باشد. به علاوه این سازمان معتقد است باید درباره ماده 7 در خصوص حق قضاوت زنان، ماده 9 در خصوص تساوی انتقال تابعیت شوهر و همسر و والدین کودک، ماده 16 در مورد حق یکسان زن و مرد برای ورود به ازدواج و ماده 29 در مورد حکمیت دیوان دادگستری، حق تحفظ اعلام شود. دقت در نظرات مطرح شده این دو نامه حاکی از آن است که موارد مغایرت این کنوانسیون با قوانین داخلی بیش از مواردی است که این دو نهاد به آن اشاره کرده اند و جای آن داشت که چنین معاهده مهمی با دقتی بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. بعلاوه وزارت امور خارجه مواردی را به عنوان امور قابل اصلاح از نظر

فقهی و حقوقی نام برده است که برخی از آن موارد از مسلمات فقهی است مثل حق طلاق، آزادی تردد و اقامت.

فقه‌های ذیل موافق الحاق مشروط هستند:

1- آیت الله امینی: عهد نامه را بطور مطلق نمی توان پذیرفت، مگر اینکه موارد خاص استثناء شود.

2- آیت الله تجلیل تبریزی: با انجام اصلاحاتی در مواد عهدنامه می شود آن را پذیرفت.

3- آیت الله زین العابدین قربانی: عهدنامه را با حق شرط می توان پذیرفت

4- آیت الله معرفت: اصول و مواد عهد نامه قابل توافق است و صرفاً در فروع و جزئیات، آن هم در موارد بسیار کمی، اختلاف وجود دارد.

ب- مخالفان الحاق به کنوانسیون

مخالفان الحاق در دفاع از نظریه خود به دلایل زیر متوسل می شوند:

1- الحاق به این کنوانسیون هیچگونه آثار مثبتی برای جمهوری اسلامی ایران ندارد و اگر گفته شود الحاق موجب حضور فعال زنان جمهوری اسلامی در کمیته رفع تبعیض خواهد شد، در جواب می توان گفت که در آن صورت حضور زنان جمهوری اسلامی نقشی انفعالی و اثر پذیر خواهد بود؛ زیرا باید در قبال اجرای اهداف کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در این کمیته پاسخگو و در واقع مجری اهداف کنوانسیون بود. از طرف دیگر حضور زنان جمهوری اسلامی بدون الحاق به این کنوانسیون هم میسر است.

2- اگر دولت جمهوری اسلامی بخواهد به این عهدنامه ملحق شود، باید در جهت تغییر قوانین مغایر با کنوانسیون اقدام کند که این مطلب در بسیاری از موارد به لحاظ شرعی بودن و ضروری بودن قوانین امکانپذیر نیست.

3- در صورت الحاق، اگر دولت ایران جهت اجرای کنوانسیون اصلاحات لازم را در قوانین خود به عمل نیاورد، مورد محکومیت رسمی جامعه جهانی قرار می گیرد و

از لحاظ حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌المللی دولت را به همراه دارد. همانطور که جمهوری اسلامی به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شد، ولی در جهت اجرای آن در ایران اقدامی صورت نگرفت؛ بلکه خود این الحاق مشکل آفرین شد. در مورد الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض هم این مشکل به شکلی حادث‌تر پیش خواهد آمد. چون در داخل کشور هیچگونه موافقتی با انطباق قوانین داخلی با مقررات کنوانسیون وجود ندارد؛ لذا الحاق به ضرر جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

4- پذیرش کنوانسیون با حق شرط کلی با حق شرطهای متعدد مغایر با اهداف کنوانسیون است و مورد اعتراض کشورها قرار می‌گیرد و از نظر حقوق بین‌الملل هم صحیح نیست.

5- اگر ایران به عضویت این کنوانسیون درآید، لازمه اش تعهد ذلت باری است که با میل و اراده خود بر نظام اسلامی تحمیل کرده و این اختیار را از نظر حقوق بین‌الملل به سازمانهای بین‌المللی و دول غربی داده است که از این مطلب بعنوان حربه ای جهت تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی استفاده کنند. این به معنای مسلط کردن غریبه‌است تا در امور فرهنگی و مسائل داخلی جمهوری اسلامی ایران اعمال نفوذ کنند و ایران را تحت فشار قرار دهند؛ همچنانکه سازمان ملل در امر حقوق بشر، متأسفانه گزینشی و چند گونه عمل کرده است. لذا در مسائل فرهنگی باید مسأله را به صورت عمیق بررسی نماییم. (مهرپور، زمستان 1373: 22) بهر حال عدم الحاق به صلاح و صواب ایران است.

6- عدم امکان دفاع مناسب و قابل قبول نمایندگان عضو کمیته رفع تبعیض از قوانین داخلی مانند دیه، قصاص، شهادت، ارث، حجاب.

7- ایجاد تعارض قانونی در کشور. زیرا طبق ماده 9 قانون مدنی، معاهداتی که ایران تصویب می‌کند در حکم قانون است و قانون لاحق قانون سابق را فسخ می‌کند؛ در حالیکه طبق اصل 4 و 72 قانون اساسی، قانونگذار نمی‌تواند قوانین مغایر احکام

اسلام و قانون اساسی را تصویب کند و علاوه بر قانون اساسی همانگونه که توضیح داده خواهد شد رهنمودهای مقام ولایت که فوق همه آنهاست، نیز بر عدم الحاق تصریح دارد. به فتوای مقام معظم رهبری و دیگر مراجع عظام، این معاهده مغایر اصول اسلام و احکام شرع است.

8- بی توجهی به اصل اساسی ولایت فقیه و تضعیف آن به دلیل تعهدی بین المللی و بالاتر از تعهد به ولایت فقیه، و شکستن قاعده و حکم ضروری «نفی سییل کفار» و باز کردن دست اجانب بر جان و مال و ناموس و قوانین مسلمین در بلاد اسلامی؛ زیرا نقش الگویی ایران انقلابی باعث تشویق کشورهای ملحق نشده و مردد می شود و آنها بدون محاسبات دقیق و احتیاطات لازم ملحق می شوند و ایران زمینه ساز نفوذ غرب در جان و مال و ناموس مسلمین شده، باعث سلطه کامل آنها خواهد گشت. (صحیفه نور، ج 1: 29)

9- الحاق به این کنوانسیون، چه بطور مطلق و چه مشروط، بدین معناست که ما بر اصل این کنوانسیون و روح کلی آن که تشابه حقوقی زن و مرد است، مهر صحت زده ایم و آن را سندی مترقی و موجب ارتقای زنان ارزیابی می کنیم که البته این سند ممکن است ابهامات یا اشکالات مختصری داشته باشد، در حالی که هدف و روح کنوانسیون مزبور با اهداف و روح تعالیم اسلامی سازگار نیست. این کنوانسیون در صدد آنست که پایگاه مذهب و نهاد خانواده را که مهمترین پایگاه حفظ ارزش هاست، در میان جوامع سست کند.

10- جمهوری اسلامی بعنوان کشور اسلامی و مدافع ارزشهای دینی در میان مسلمانان جهان شناخته شده است و آنان حکومت اسلامی را به چشم مظهر مقاومت و الگویی قابل پیروی می نگرند. از طرفی برخی دولتهای اسلامی مشکل اصلی الحاق به این کنوانسیون را افکار عمومی مردم خود می دانند؛ در صورت الحاق جمهوری اسلامی بهانه موجه و مناسبی به دست حکومتهای کشورهای اسلامی می افتد تا الحاق

خود را توجیه کنند. بعلاوه الحاق جمهوری اسلامی مهر تأییدی است بر عملکرد کشورهای اسلامی که تاکنون بدین کنوانسیون ملحق شده اند.

عدم امکان فعالیت و مانور در عرصه بین‌المللی

عدم عضویت ایران در کنوانسیون باعث می‌شود که در کمیته رفع تبعیض علیه زنان کرسی نداشته باشد؛ در نتیجه، ایران نخواهد توانست از کیان قوانین اسلامی و داخلی خود در قبال اعتراضات و قطع نامه های متعدد دفاع کند. شرکت فعال در عرصه های بین‌المللی که «تقوای ستیز» را تداعی می‌کند، ضمن تطهیر چهره نظام اسلامی از شبهات، می‌تواند نظام تازه ای از حقوق زن را به دنیا ارائه دهد. قطعاً یکی از رسالت های جهانی نظام اسلامی حضور فعال در عرصه جهانی برای آگاهی دادن و ابلاغ پیام های دل‌نشین اسلام است و دنیا امروز بیش از هر روز دیگر به فهم و تجربه مفاهیم بلند اسلام نیاز دارد؛ ولی آیا این راه منحصر به شرکت در کمیته رفع تبعیض است؟ آیا ما از تمام ابزارهای دیگری که سال‌هاست در اختیار داریم، در این راستا بهره برده ایم؟ به راستی تا چه حد معادلات قدرت، به خصوص در مجامع بین‌المللی، به ما فرصت ارائه دیدگاه های بنیادین را داده و یا ما تا چه حد از آن فرصت‌ها استفاده نموده ایم؟ قطعاً ما در این باره تجربه موفق و قابل اعتمادی نداریم. در سال 1997 کمیته رفع تبعیض در گزارش های خود قید کرده بود که کشورهای اسلامی نمی‌توانند دیدگاه واقعی اسلام را در گزارش های خود نشان بدهند و پیشنهاد کرده بود که سازمان کنفرانس اسلامی در مورد حقوق زن و شخصیت او در اسلام مطالعه کرده تا درک بهتری از حقوق زن برای جهان فراهم شود.

حال سؤال این است که از آن تاریخ تا کنون چه تلاشی در این راستا صورت گرفته است؟ حتی زمانی که ایران ریاست این کنفرانس را به عهده داشت چنان برنامه ای تمهید نگردید. نکته قابل توجه دیگر این است که در زمانی که با «انفجار اطلاعات»

مواجه هستیم و سیستم رسانه‌ای، دنیا را به دهکده‌ای کوچک بدل نموده است، نباید روش اظهارنظر و ابراز وجود را منحصر در امری بدانیم که در کنار ثمره مزبور مضراتی هم برای ما به بار خواهد آورد؛ به خصوص که اطلاع‌رسانی در دنیای امروز کاملاً از دست دولت و دولتی‌ها خارج است. امروزه هر شخص، نهاد یا ارگانی می‌تواند گزارش سالانه به کمیته رفع تبعیض را به راحتی و در طول یک سال خشتی یا مورد تردید قرار دهد. مسئله اخیر از این رو حایز اهمیت است که فعالیت‌های آزاد و سازمان‌های غیردولتی (NGO) در حال حاضر بهترین اهرم در توسعه حاکمیت جهانی به حساب می‌آیند. در مجموع به نظر می‌رسد الحاق، به جای این که ابتکار عمل را به دست ما بدهد قدرت نظارتی سازمان ملل و سازمان‌های اقماری آن را بر کشور و اوضاع داخلی وسعت بخشیده و قانونی می‌کند. بدیهی است الحاق به کنوانسیون‌ها علاوه بر تسریع روند «نفوذ»، باعث به وجود آوردن یک هجوم و تعرض بدون مقاومت، و نیز استفاده از سرمایه‌ها و امکانات ملی کشورها برای نظارت و توسعه توانایی قدرت‌های بزرگ خواهد شد. (شهید ثانی جلد 8: 127)

تغییر قوانین داخلی

وجود قوانین تبعیض‌آمیز در میان قوانین داخلی ما امری مسلم است. از قانون اساسی که بگذریم در قوانینی دیگر، مثل قانون مدنی، نابرابری به سود مردان زیاد است. مواردی هم در شریعت اسلامی در دفاع از حقوق زنان وجود دارد که هنوز در متون قانونی ما منعکس نشده است؛ نتیجه آن که، الحاق به کنوانسیون باعث می‌شود ضمن قرار گرفتن مسائل زنان و مشکلات حقوقی آن‌ها در رأس دغدغه‌های دولت، از فرصت به دست آمده برای رفع مشکلات قانونی استفاده نماییم. بنابراین، رفع مشکلات حقوقی و اصلاح و بازنگری قوانین داخلی در یک حرکت مداوم، از آثار مثبت الحاق به کنوانسیون است. نمی‌توان انکار کرد که نگاه فرودست به زنان به نوعی در وضع

قوانین ما اثر گذاشته است. این مسئله حتی اگر باعث وضع قانون مغایر حقوق زنان نشده باشد، در عدم صراحت و بذل عنایت خاص به مسائل زنان در قانون تأثیر داشته است. قابل توجه است که قانون اساسی ما که با رویکردی جدید و با اعتقاد به شخصیت و منزلت زنان نگاشته شده، اصول بسیار مترقی و حافظ منافع زنان فراوان دارد. طبیعی است که از این منظر قوانین مدنی ما می‌توانند مورد اصلاح و بازنگری قرار گیرند. این امر جزو منویات مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله - نیز بوده است. ایشان در خصوص لزوم بازنگری قوانین مربوط به زنان فرمودند: اگر چه قانون مدنی فعلی با استناد به کتب فقهای عظام تدوین گردیده است، لکن علمای دین در تبیین اولیه آن قانون نقشی نداشته‌اند و اکنون دوران استفسار، استفهام و استعلام از حوزه می‌باشد و لازم است با توجه به تغییر شرایط اجتماعی، پاسخ گوی نیازهای فعلی جامعه بود. لیکن با وجود آن چه گذشت کسانی که الحاق به کنوانسیون را فرصتی برای اصلاح می‌دانند، تلویحاً به چند امر التزام قلبی دارند: (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی 1375)

اولاً، کنوانسیون را در پیام کلی اش مثبت می‌دانند. در بین اینان کسانی هستند که به طور کلی و از اساس به برتری و اولویت معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین داخلی معتقدند، علقه‌هایی به خاستگاه آن‌ها دارند و مبانی و مفاهیم معاهدات مزبور را کاملاً می‌پسندند. طبیعی است که این افراد به یک اصلاح کامل و بلکه انقلاب حقوقی در مسائل زنان قایل‌اند.

ثانیاً، آن قدر از محیط داخلی کشور و قوای آن برای ایجاد تحول مثبت ناامیدند که به معاهدات بین‌المللی چشم امید دوخته‌اند. متأسفانه در بین طراحان این دیدگاه کسانی هستند که گرچه به شدت عده فوق به قوانین داخلی نمی‌تازند ولی باز هم الحاق را فرصتی برای تحول در ساختار حقوقی زنان می‌دانند. جای تعجب است که این دلیل از سوی کسانی هم مطرح شده است که خود به نوعی دست‌اندرکار مسائل

زنان هستند و در موقعیت‌های کلان مدیریت اجرایی یا قانون‌گذاری قرار دارند. اینان باید به جای امید بستن به معاهدات بین‌المللی، تمام تلاش خود را به حل و فصل مسائل واقعی زنان کشور معطوف دارند و در این مسیر از توانمندی‌های داخل کشور کمک بگیرند. به نظر نمی‌رسد که خارجی‌ها بیش از مسئولین متعهد و متدین و کارشناسان، به پیشرفت زنان مسلمان و ایرانی علاقه مند باشند. (شهید ثانی 1379: 222)

آثار و پیامدهای عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون

الف- قاعده آمره

اشکالی که مطرح شده این است: چون کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان بر اساس موازین قابل قبول حقوق بشر در سطح بین‌الملل تدوین شده است و از آنجا که این موازین اصولاً جنبه یوس کگنز (اختصاص حکم لعان به مرد) (تعارض با ماده 1 و 15) و حرمت ابدی مترتب بر آن (تعارض با ماده 16) یا قاعده آمره داشته، ممکن است کنوانسیون در آینده بعنوان ملاک‌هایی از قاعده آمره مورد عمل سازمانها و مجامع دادرسی بین‌الملل قرار گیرد و بدون آنکه دولتی عضو آن گردد، در قبال تعهدات آن مسؤول باشد. (نظرات ارائه شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: 1) برای ارزیابی و پاسخ به اشکال فوق به تعریف قاعده آمره و عرف عام پرداخته بعد به این مطالب خواهیم پرداخت که آیا مفاد کنوانسیون رفع تبعیض به صورت قاعده آمره و عرف در آمده است تا به دولتهای غیر عضو هم تحمیل شود یا نه. قاعده آمره برای اولین بار در عهدنامه حقوق معاهده 1969 وین ذکر شده و مواد 53 و 64 این عهدنامه را به خود اختصاص داده است. به موجب ماده 53 این عهدنامه، قاعده آمره قاعده ای است که در مجموع بعنوان قاعده آمره مورد قبول جامعه جهانی قرار گرفته است و اتخاذ تصمیم بر خلاف آن مجاز نیست و هر گونه تغییری در قاعده مذکور، جز از طریق قاعده دیگری که ناسخ قاعده سابق باشد، مقدور نخواهد بود. نکات مهمی که

در ارتباط با قاعده آمره باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

1- در عهد نامه 1969 وین مرجعی برای تشخیص قاعده آمره و اعلام مصادیق آن در نظر گرفته نشده که این خود باعث ابهام در شناخت قاعده آمره می‌گردد. این معضلی است که حقوقدانان بین‌الملل تاکنون نتوانسته‌اند در جهت رفع آن اقدامی نمایند.

2- در تعریف قاعده آمره کلی‌گویی و ابهام وجود دارد. لذا حقوقدانان بین‌الملل نتوانسته‌اند بطور قاطع به آمره بودن قاعده ای حکم کنند (جز موارد انگشت شمار، مثل کشتار دسته جمعی و برده داری) آنچه هم که توسط برخی از محققان حقوق بین‌الملل به عنوان قاعده آمره ارائه شده صرفاً دیدگاه شخصی و خاص آنهاست؛ در صورتی که ملاک پذیرش، جامعه جهانی می‌باشد.

3- بطور عملی گامی در جهت تنظیم و تعیین قاعده آمره برداشته نشده و ابهام موجود درباره مواد 53 و 64 عهدنامه 1969 وین باعث عدم ثبات و بحران در انعقاد معاهدات شده است؛ چون با صرف ادعای قاعده آمره، معاهده معارض متزلزل می‌شود؛ هر چند که تاکنون هیچ معاهده ای بطور رسمی ابطال نشده است.

ذکر قاعده آمره باعث می‌شود یک طرف معاهده با استناد به قاعده آمره معاهده ای را باطل بشمارد و طرف دیگر معتقد به چنین بطلانی نباشد. حتی در مورد تعیین و تنظیم قواعد آمره، کمیسیون حقوق بین‌الملل (I.L.C) هم نتوانست تصمیم جدی و قاطعی اتخاذ نماید. لذا می‌توان گفت قواعد آمره مصادیق مشخصی ندارند و ضمانت اجرای آنها معلوم نیست. مرجع تشخیص قواعد آمره هم شناخته شده نیست و همه اینها موجب ابهام در مفهوم قاعده آمره می‌شود. از قواعد آمره تنها در موارد محدودی نام برده شده است مانند: ممنوعیت کشتار جمعی، برده داری، تبعیض نژادی و مسأله حقوق بشر (کلیبار، 1368: 480)

بهرحال مشاهده می‌کنیم که اصل قاعده آمره مبهم و نامشخص است و حقوقدانان

بین‌المللی همانند کلیت این قاعده را مبهم و بدون ضمانت اجرا می‌دانند. بنابراین در جایی که حقوق‌دانان غربی درباره قاعده آمره با ایراد و اشکال بحث می‌کنند، در جامعه اسلامی ایران نباید این مطلب محور الحاق ایران به کنوانسیون به حساب آید. عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون از لحاظ حقوق بین‌الملل تعهدی را بر ضد جمهوری اسلامی ایران به همراه نخواهد داشت. نکته دیگر اینکه پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای سیاسی و مدنی بطور الزامی در بر دارنده این نیست که ما کنوانسیون رفع تبعیض را بپذیریم و این مطلب در کنوانسیون هم ذکر نشده است. این کنوانسیون جزء اسناد ضمیمه حقوق بشر نیست تا پذیرش حقوق بشر مستلزم پذیرش کنوانسیون مزبور باشد. لذا پذیرش کنوانسیون با احتمال اینکه به صورت قاعده آمره در آید، درست نمی‌باشد و از لحاظ حقوق بین‌الملل هم قابل قبول نیست.

ب- عرف عام

عرف عام یکی از منابع حقوق بین‌الملل است. بند 2 ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در این مورد مقرر می‌دارد: عرف بین‌المللی (عدم جواز ازدواج مسلمه با غیر مسلم تعارض با ماده 1 و 16) به منزله یک دلیل مورد عمل عمومی است که به صورت اصل حقوقی قبول شده است. عرف بین‌الملل از دو عنصر مادی و معنوی تشکیل شده است (ضیایی بیگدلی 1373: 171) عنصر مادی عرف: تکرار اعمال و رفتار یکسان کشورها بطور مستمر در مدت زمان طولانی عنصر مادی را تشکیل می‌دهد. عنصر معنوی عرف: رفتار هر کشور باید با التزام حقوقی آن کشور (اختلاف زن و مرد در ارث بری تعارض با ماده 1 و 15) همراه باشد و عنصر معنوی عبارت از اعتقاد و التزام حقوقی است. یعنی به این رفتار متحدالشکل باید اعلام پذیرش و اعتقاد بنماید.

عرف بین‌المللی گاه به صورت خاص و منطقه‌ای (لزوم تبعیت زن از مرد در محل اقامت (تعارض با ماده 1 و 15) و گاه به صورت عرف عام یا جهانی (ولایت انحصاری

پدر و جد پدری بر صغیر (تعارض با ماده 1 و 15) است. عرف عام یا جهانی برای دولتهایی که آن را قبول ندارند هم لازم‌الاتباع است. حال باید بررسی کرد آیا کنوانسیون رفع تبعیض به آن حدی رسیده است که به صورت عرف جهانی و عام در آمده باشد؟ آنچه مسلم است کشورهای زیادی در جهان با فرهنگهای خاص خودشان این کنوانسیون را نپذیرفتند و مورد عمل قرار نداده‌اند تا به صورت حقوق عرفی عام در آمده باشد؛ لذا نمی‌توان گفت کنوانسیون به صورت حقوق عرفی عام و جهانی در آمده است و ما به خاطر اینکه از طرف جامعه جهانی ملزم نشویم، بهتر است با اراده خود به این کنوانسیون بپیوندیم. مطلب اساسی این است که ادعای تشکیل عرف عام، مورد اعتراض کشورهای جهان سوم است و در حقیقت به خاطر اینکه عرف در حقوق بین‌الملل دقیقاً مشخص نشده و نحوه استناد به آن با ابهام همراه است، کشورهای جهان سوم در اکثر موارد ادعای وجود عرف بین‌المللی را قبول ندارند و بیشتر از طریق انعقاد معاهدات اراده موافق خود را اعلام می‌دارند. بخصوص در مورد این کنوانسیون که مقوله فرهنگی است و همانند مقوله حقوق بشر بسیاری از مفاهیم آن تعریف نشده است و طرز عمل کشورها هم متنوع و در مواردی مخالف یکدیگر می‌باشد، نمی‌شود گفت که به صورت عرف عام و جهانی در آمده و تاکنون هم این ادعا عنوان نشده است؛ از این رو برای پذیرش این کنوانسیون نمی‌شود به عرف عام استناد کرد؛ چون عرف عام محقق نشده و عمل به کنوانسیون از سوی کشورهای مختلف به صورت متحدالشکل و یکسان انجام نگرفته است، بلکه بسیاری از کشورها این کنوانسیون را قبول ندارند. از طرف دیگر چون در اجرای کنوانسیون با مشکلات شرعی و قانونی متعددی مواجه خواهیم شد، عدم الحاق رجحان دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آخرین آمار منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد ۱۹۱ کشور، به

کنوانسیون پیوسته‌اند و از کشورهای اسلامی نیز ۵۱ کشور به عضویت آن در آمده‌اند، کشورهایی هم هنوز اقدامی در جهت الحاق به آن انجام نداده‌اند که به غیر از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، کشورهای زیر را می‌توان نام برد: ایالات فدرال میکرونزی - ایالات متحده آمریکا - پائولو - جزایر مارشال - سائوتوم و پرنسیپ - سن مارینو در این میان کشورهای تحفظاتی نسبت به مواد آن اعمال نموده‌اند. بنابراین این مناقشه وارد است که عنصر داخلی لازم برای عرف شدن این معاهده وجود ندارد؛ یعنی در کشورهای متعاقد روند اجرای آن به کندی صورت می‌گیرد. در کنفرانس نیویورک اعلام شد که روند بهبود وضعیت زنان در کشورهای متعاقد چندان رضایت بخش نیست. این خود حاکی از آن است که در اجرای محتوای کنوانسیون رفع تبعیض وحدت رویه وجود ندارد. پیامدهای الحاق و عدم الحاق تا حد زیادی تعارض و تنافی کنوانسیون رفع تبعیض با مجموعه معارف دینی در سه حوزه ی اعتقادات، اخلاق و فقه معلوم گردید. علاوه بر آن، مخالفت کنوانسیون با قوانین داخلی ما، اعم از قانون اساسی و مدنی نیز بر کسی پوشیده نیست؛ با این حال، بحث الحاق ایران به کنوانسیون، در دو مرحله به طور جدی در کشور ما مطرح شد. مرحله ی اول در سال‌های 74 تا 76 بود. با فروکش کردن شعله‌های جنگ و بحران منطقه، از ایران خواسته شد که موضع خود را در قبال معاهده مزبور اعلام کند. پرونده الحاق با رأی ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال 1376 مختومه شد. با توجه به این که از یک سو مسئله زنان از دغدغه‌های جهانی است و از سوی دیگر در برخورد گزینشی و منفی سازمان ملل، ایران و مواضعش همواره یک سوژه داغ تلقی می‌شد، بعدها قصه کنوانسیون از سر گرفته شد. محتوای کنوانسیون، رفع تبعیض علیه زنان که در مقام تثبیت و اجرای مفهوم واحد و مشترکی در ارتباط با حقوق زنان است و موضع‌گیریهای کشورهای اسلامی نسبت به آن نمایان می‌سازد در دنیای کنونی زن مسلمان که از یک سو معتقد و وابسته به یک هویت دینی نیرومند و غنی به نام اسلام بوده و از سوی

دیگر در جهان پیشرفته و متغیر کنونی - که بسیاری از مفاهیم عرضه شده و جاذبه‌های جدیدی به وجود آمده که ابهام و تردیدهای در مفاهیم و ارزشهای سنتی پیشین به وجود آمده قرار دارد - وظیفه ای دشوار و سنگین به دوش می‌کشد. در پرتو تحولات جدید و درک و آگاهی‌های به دست آمده، طبعاً خواهان توجه بیشتر نظام سیاسی، اجتماعی جامعه به خود و استیفای حقوق مغفول خویش و کشف و استفاده از توانمندیهای بالفعل و بالقوه‌اش می‌باشد، ضمن اینکه مراقب حفظ هویت زن بودن انسانی خویش، ارزشها و سنتهای اصیل، پرهیز از افتادن در وادی بی هویتی و تصورات موهوم است، در ارتباط با کنوانسیون رفع تبعیض بایستی با واقع بینی، منصفانه و متعادل برخورد کند و دولتها و سازمانهای غیر دولتی مخصوصاً سازمانهای فعال زنان و به ویژه زنان مسلمان با پرهیز از برخورد تبلیغاتی مثبت یا منفی واقع بینانه، آن دسته از مقرراتی که با مصحلت و هویت زنان و حفظ نظام و کیان خانواده که کنوانسیون ظاهراً نیز بر استحکام آن پای می‌فشارد، موافق بوده و نیز آنچه با موازین مسلم شرعی با لحاظ استنباط صحیح و توجه به مقتضیات زمان و مکان و در نظر گرفتن دیدگاه عدالت خواهی اسلام، مغایرت دارد، رد نماید.

منابع

- 1- امام خمینی، سیدروح الله، (1358)، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
2. الکسیس، کارل، انسان موجود ناشناخته، تهران، انتشارات صدرا
- 3- بروجردی، اشرف (1380)، مشاور وقت وزیرکشور در امور بانوان، "گفتگو"، تهران، نشریه خراسان
4. حسینی، سید احمد رضا، (1380) "نگاهی به مبانی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان"، تهران، شماره اول، مجله رواق اندیشه
5. خامنه ای، سیدعلی (1380) "بانوان نماینده مجلس شورای اسلامی"، تهران، شماره 118 مجله پیام زن
6. رابرت و بوسچک بلدسو (1384) فرهنگ حقوق بین الملل، مترجم علیرضا پارسائیان، تهران، انتشارات گنج دانش
7. رابرت و بوسچک بلدسو (1375) فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه دکتر بهمن آقایی، تهران، انتشارات گنج دانش
8. روسو، شارل، (1347) حقوق بین الملل عمومی، مترجم: محمدعلی حکمت، تهران، چاپ اول، دانشگاه تهران
9. شهید ثانی، (1379) مسالک الافهام، الروضه البهیة، قم، انتشارات دارالعلم
10. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (1373)، حقوق بین الملل عمومی، تهران، گنج دانش

11. طباطبایی، محمد حسین (1384) تفسیر المیزان، جامعه مدرسین قم، انتشارات بی تا
12. طباطبایی، محمد حسین، (1416ق) فضایا المجتمع و الاسره، دارالصفوة، ج اول، بیروت، لبنان
13. طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، تهران، مجلد 1 و 2، انتشارات بی تا
14. فضل الله، محمد حسین (1420 ق) دنیا المراه، دارالملک، بیروت، لبنان
15. قرآن کریم
16. کاتوزیان، ناصر، (1372) حقوق مدنی خانواده، ج 2 چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش
17. کلییار، کلود آلبر (1368)، نهادهای روابط بین المللی، ترجمه هدایت ... فلسفی، تهران، انتشارات نشر نو
18. گیدنز، آنتونی، (1378) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات نشر نی
19. مطهری، مرتضی، نظام و حقوق زن در اسلام مجموعه آثار، تهران، ج 19، انتشارات صدرا
20. موسی زاده، رضا (1379) حقوق بین المللی عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
21. موسی زاده، رضا (1379) فرهنگ حقوق بین الملل، تهران، انتشارات میزان
22. مهرپور، حسین، (1378)، "نظام بین الملل حقوق بشر، شماره 18، تهران، انتشارات اطلاعات
23. مجلسی، علامه - محمد باقر، (1370)، بحار الانوار، تهران، ج 71، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر

24. میشل، آندرِه (1377)، *جنبش اجتماعی زنان*، ترجمه دکتر هما زنجانی زاده، تهران، چاپ دوم بهار، نشر نیکا
25. نجفی، محمدحسین، (1398ق) *جواهرالکلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران ج 3.